**طب و اخلاق ۲ سلوک حکیمانه‏**

محمد سلطانى‏

**عافیت و لذّت حیات‏**

**اشاره:**

در شماره قبل، با تقسیم علوم به مادى و ماوراى مادى، به نقش مهم طب در راه رسیدن انسان به مقصد خلقت اشاره کردیم و توضیح دادیم که طب، داراى آثار تربیتى و اخلاقى است؛ از جمله آثار آن در تربیت فرزند است. در ادامه، با تأثیر طب در تهذیب نفس، معرفت نفس و … آشنا خواهید شد.

1. **تهذیب نفس‏**

در سلوک و تهذیب و تربیت نفس، علم طب یکى از علوم کلیدى براى راهنمایى سالک است؛ چون سلوک بدون اعتدال بدنى و روانى، امرى دشوار یا دست‏کم راهى ناهموار است. از میرزا على آقا شیرازى، حکیم معروف و مفسر نهج‏البلاغه، نقل شده که اگر خواب و خوراک تنظیم شود، سلوک تنظیم مى‏شود. علم طب طریقه اعتدال در خوراک، خواب، امور روانى و حتى افکار و تخیلات را نشان مى‌‏دهد؛ چون طبق قواعد طبى میان قواى آدمى- از جمله قوه خیال- و ارواح بدنى و نیز بین ارواح بدنى و اخلاط ارتباطى تنگاتنگ وجود دارد و امورى چند مانند غذا، خواب، هوا، استحمام و رفتار بر روى اخلاط تأثیر مى‌‏گذارند و علم طب همه این امور را بررسى مى‏‌کند و طریقه اعتدال را در آنها نشان مى‌‏دهد و اعتدال این امور، آرامش بدن را به دنبال دارد که در آرامش نفس مؤثر است و آرامش نفس از شرایط لازم در تربیت و تهذیب اخلاق و نفس است.

یکى از اصول درمان در علم طب، علاج به ضد است. امام صادق علیه السلام مى‏‌فرماید: « أنا أداوی الحارّ بالبارد، و البارد بالحار، و الرطب بالیابس، و الیابس بالرطب‏؛[[۱]](http://bonyadhad.ir/2971%22%20%5Cl%20%22_edn1) من مرض گرم را به امور سرد، و مرض سرد را به امور گرم، و مرض مرطوب را به امور خشک، و مرض خشک را به امور مرطوب مداوا مى‏کنم». توضیح اینکه هر مرضى، مزاجى خاص دارد. بعضى از مرض‏ها از گرمى مزاج، برخى از سردى مزاج، بعضى از رطوبت مزاج و بعضى از خشکى مزاج است و علاج هر مرضى به برگرداندن مزاج به اعتدال است. در بسیارى از امراض اخلاقى نیز مرض ناشى از انحراف مزاج از اعتدال است و با ضد آن درمان مى‌‏شود؛ مثلًا غضب بیشتر در انسان‏هاى گرم مزاج ظهور و بروز دارد و براى علاج آن، علم طب مجموعه‏‌اى از بایدها و نبایدها را در خوراک و خواب و هوا و مجالست با افراد و رنگ لباس و شنیدنى‏ها و دیدنى‏ها با محوریت علاج به ضد توصیه مى‌‏کند. اگر مرض اخلاقى ناشى از انحراف مزاج از اعتدال نباشد نیز تدبیر اعتدالى امور مادى بدن براى درمان آن نافع است؛ چون اعتدال بدن، آرامش روانى مى‌‏آورد که امرى بسیار لازم در اصلاح اخلاق است.

در تهذیب نفوس، یکى از راه‏هاى علاج امراض‏ اخلاقى، اذکار است. در اینجا نیز علم طب راهنماى خوبى است؛ چون حروف نیز داراى مزاج‏اند و به چهار دسته نارى، هوایى، مائى و ارضى تقسیم مى‏شوند و ترکیب آنها به منزله معجون دارویى است و تأثیر کیفى در بدن دارد و در بدن حرارت یا برودت ایجاد مى‏‌کند. «ذکر» باید بر اساس مزاج بدن ذاکر، بر محور قانون علاج به ضد، ارائه شود؛ مثلًا در علاج غضب، اگر شخص گرم مزاج باشد، باید ذکرى سرد و تر گفته شود؛ گرچه در اذکار، قواعد دیگرى غیر از مزاج هم باید محاسبه شود و چه بسا آن قواعد، بر قواعد مزاج حاکم باشند و این در جاى خود باید بررسى شود.

1. **معرفت نفس‏**

علم طب در معرفت نظرى نفس نیز نقش‏آفرینى مى‏کند. از امام صادق علیه السلام روایتى نقل شده که اشاره به این معنا دارد: «عرفان المرء نفسه أن یعرفها بأربع طبائع و أربع دعائم و أربعه ارکان، و طبائعه: الدّم و المرّه و الریح و البلغم، و دعائمه: العقل و من العقل الفطنه و الفهم و الحفظ و العلم، و ارکانه: النور و النار و الروح و الماء

؛[[۲]](http://bonyadhad.ir/2971%22%20%5Cl%20%22_edn2) معرفت نفس این است که نفس شناخته شود به چهار طبیعت و چهار ستون و چهار رکن و چهار طبیعت عبارت‏اند از: خون و مره (صفراء) و باد و بلغم، و چهار ستون انسان اول عقل است که زیرکى هم از عقل است و دوم فهم و سوم حفظ و چهارم علم، و ارکان انسان نور و آتش و روح و آب است».

این روایت طولانى است و در ذیل روایت، به ارتباط بین رفتار انسان و حالات بدن تصریح شده است و متصدّى بررسى بسیارى از این امورى که در روایت مطرح شده، علم طب است و شناخت اینها، مستلزم شناخت نفس است؛ چون ارکان و امزجه و طبایع از امور بسیار مؤثر در شاکله نفس هستند. این مطلب از روایت دیگرى که از امام صادق علیه السلام نقل شده نیز فهمیده مى‏شود. در این روایت، تأثیر ارکان و مزاج و اخلاط در اخلاق و رفتار بررسى شده است.

1. **مدیریت و برنامه‏ریزى‏**

علم طب یکى از علوم کلیدى است که مى‏تواند در مدیریت‏ها و برنامه‏ریزى‏هاى کلان اجتماعى برنامه‏هاى بسیار منظمى در زمینه‏هاى مختلف ارائه کند؛ از جمله:

1. شناسایى استعدادهاى اشخاص براى به کارگیرى آنان در امور مختلف اجتماع از امور مدیریتى و نظامى و فرهنگى و علمى و امثال آن، مثلًا افراد صفراوى مزاج در کارهاى نظامى، بلغمى‏ها در برخورد با ارباب رجوع و سوداوى‏ها در کارهاى علمى و تحقیقى، استعداد بیشترى دارند. خلاصه علم طبّ ما را در تشخیص مزاج افراد یارى مى‏دهد تا بدانیم فردى که چنین مزاجى را داراست، موقعیت و زمینه پیشرفت و نبوغ در چه رشته‏‌اى را دارد. رسول‏‌ خدا صلى الله علیه و آله و سلم فرموده: «اعملوا فکلّ میسر لما خلق له‏؛[[۳]](http://bonyadhad.ir/2971%22%20%5Cl%20%22_edn3) عمل کنید که هر کسى حرکتش در آنچه که براى آن خلق شده، هموار و آسان است».
2. دانش طب در مدیریت ساخت و مهندسى مسکن نیز ایفاى نقش کند. مسکن تأثیر بسیار بالایى در سلامت جسم و روان انسان‏ها دارد. هیئت و شکل ساختمان و جنس آلات به کاررفته در ساختِ بنا، در تنظیم هواى ساختمان و میادین مغناطیسى آن بسیار مؤثرند و اینها هم با واسطه و بى‏واسطه، در اخلاط و ارواح و قواى بدن تأثیر مى‏‌گذارند.
3. موفقیت آموزش و پرورش در اهداف خود، کشور را به سوى رشد و توسعه و آبادى سوق مى‌‏دهد. از جمله امورى که مى‌تواند آموزش دانش‏آموزان و دانشجویان را با موفقیت قرین سازد، دانش طب است؛ مثلًا چینش دانش‏آموزان در کلاس براى آموختن دانش، قواعدى دارد که علم طب در اینجا نیز مفید است. از جمله امورى که در این دو امر بسیار مؤثر است، اشخاص و اشیاى مجاور دانشجو است؛ چون دو چیز مجاور در یکدیگر تأثیرگذارند، هم در مزاج و هم در میادین مغناطیسى یکدیگر. در روایتى از آقا امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده: «لا تصحب الشریر فإن طبعک یسرق‏

من طبعه شراً و أنت لا تعلم‏ ؛[[۴]](http://bonyadhad.ir/2971%22%20%5Cl%20%22_edn4) از مصاحبت با شرور بپرهیز؛ چون طبیعت تو از طبیعت او بدون اینکه بفهمى، سرقت مى‌کند». معلوم است که سرقت طبع از طبع، به خصوصیات اخلاقى اختصاص ندارد؛ چون شاید طبع مورد نظر روایت، امرى اعمّ از نفسى و امور بدنى انسان باشد و طبق این احتمال، معناى روایت این است که بدن و نفس دو فرد مجاور و مصاحب، در یکدیگر تأثیر مى‏‌گذارد. از این رو، در چینش دانش‏آموزان یک کلاس، باید طبع بدنى آنها مدّ نظر باشد تا دو بدن غیر معتدلِ موافق (مثلًا دو صفراوى) در کنار هم قرار نگیرند؛ چون این مجاورت آن دو را از اعتدال دور مى‌‏کند و در نتیجه، افکار و اخلاق و رفتار غیر معتدلشان را تشدید مى‏کند. به همین جهت، گاهى دیده مى‏شود، دانش‏آموزان کلاس، بسیار بى‏‌انضباط و شلوغ‏اند و دانش‏آموزان کلاس دیگر، خمود و کودن. پس چینش آنان باید به گونه‏اى باشد که اعتدال را ایجاد کند؛ مثلًا اگر پنج صفراوى هست، پنج بلغمى هم باشد و اگر پنج سوداوى هست، پنج دموى هم باشد. البته علاوه بر محاسبه مزاج، محاسبه نفوس هم لازم است که متصدى آن علم نجوم است.

از آنچه گفته شد، مى‏توان حدس زد که چرا امام صادق علیه السلام در حدیثى طبیب را یکى از ارکان سه‏‌گانه حفظ جامعه مى‌‏دانند و مى‏‌فرمایند: «لا یستغنی أهل کل بلد عن ثلاثه تفزع إلیهم فی أمر دنیاهم و آخرتهم فإن عدموا ذلک کانوا همجا: فقیه عالم ورع، و امیر خیّر مطاع، و طبیب بصیر ثقه ؛ اهل هر شهرى از سه طائفه بى‌نیاز نیستند تا در امر دنیا و آخرت به آنها مراجعه کنند و اگر فاقد اینها باشند، دچار آشفتگى در امور و بى‌‏تدبیرى و بى‌‏سیاستى مى‏‌شوند: یکى فقیه متبحّر و پرهیزکار است، یکى حاکمِ پرخیرِ اطاعت شده است، و دیگرى طبیب آگاه و ماهر و مورد اطمینان است».

بنابراین دانشى که طبیب دارد، قابلیت استخراج برنامه در زمینه‏‌هاى مختلف را دارد.

1. **فهم روایات‏**

بر اهل انس با روایات پوشیده نیست که برداشت از روایات، براى همه یک‏سان نیست. فهم عوام از روایات، سطحى و عامیانه است، خواص هم برداشتى عمیق‏‌تر دارند و خواصِ از خواص هم برداشتى عمیق‏تر و بیشتر. هر فهمى، یکى از آفاق معنا را نشان مى‏دهد و هر مرتبه از درک، در مرتبه خودش صحیح است، اما آنچه فهم انسان را ارتقا مى‏دهد، دو چیز است: یکى باز شدن افق درک باطنى و نفسى که حاصل عمل است و دیگرى بازشدن افق درک آفاقى و نظرى که از علم حاصل مى‌‏شود: «سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم‏».[[۵]](http://bonyadhad.ir/2971%22%20%5Cl%20%22_edn5) علم طب از علومى است که افق درک نظرى انسان را باز مى‏کند و انسان را به فهم عمیق‏تر روایات اهل‏بیت علیهم السلام قادر مى‌‏سازد؛ چون کلیات علم طب، نوعى جهان‏بینى است و از این‏رو، طبیب داراى بینشى خاص مى‏‌شود و چون اصول علم طب مورد امضاى اهل‏بیت علیهم السلام قرار گرفته، این نوع بینش مى‏‌تواند شارح بسیارى از روایات باشد. پس انسان آگاه به این علم، به فهم عمیق‏‌ترى از ملاکات و مناطات و حکم موجود در روایات قادر است.

گذشته از این، هزاران روایت طبى در مجامع روایى ما هست که فقط در یک مجموعه ۲۰۵۶ روایت طبى جمع‏آورى شده که به حتم، روایات این باب؛ بیش از این است. معلوم است که فهم روایات طبى، براى کسى میسّر است که متخصص در این رشته باشد. یادگیرى علم طب ما را قادر بر فهم صحیح روایات مربوط به این دانش مى‏کند و حتى مى‏توانیم با تدوین این روایات، اصول طب و درمان را از آنها استخراج کنیم و به سؤالاتى که در این زمینه وجود دارد، پاسخ دهیم؛ شیوه‏اى که شیخ مفید و شیخ طوسى در علم فقه، در پیش‏ گرفتند. همان گونه که روایات فقهى، عام و خاص، و مطلق و مقید دارد، روایات طبى نیز چنین است. جمع‏آورى این روایات باعث مى‌‏شود تا با دیدن یک روایت، نتیجه نهایى گرفته نشود. در اینجا نیز این متخصص در طب است که مى‏‌تواند حکم طبى را از مجموعه روایات یک موضوع استنباط و استخراج کند؛ همان‏گونه که فقیه احکام فقهى را از مجموعه روایات استنباط مى‌‏کند.

ادامه دارد …

**پیوست‌ها:**

[[۱]](http://bonyadhad.ir/2971%22%20%5Cl%20%22_ednref1) . علل الشرائع، ص ۹۹، حدیث ۱؛ خصال، ص ۵۱۲، حدیث ۳؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۰۵، حدیث ۹.

[[۲]](http://bonyadhad.ir/2971%22%20%5Cl%20%22_ednref2) . همان، ج ۵، ص ۳۰۲، ح ۸، چاپ بیروت.

[[۳]](http://bonyadhad.ir/2971%22%20%5Cl%20%22_ednref3). سفینهالبحار، ماده یسر، ص ۷۳۲، حدیث ۸۳.

[[۴]](http://bonyadhad.ir/2971%22%20%5Cl%20%22_ednref4) . تحف العقول، ص ۲۳۱؛ بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۲۳۵، حدیث ۹.

[[۵]](http://bonyadhad.ir/2971%22%20%5Cl%20%22_ednref5) . سوره فصلت: ۵۳.